

دست‌اندازی بر زمین‌های وقفی مصر در عصر ممالیک: پیامدها و واکنش‌ها^۱

قدریه تاج بخش^۲

دانش‌آموخته دکتری دانشگاه تهران، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، تهران، ایران

چکیده

بررسی زمین‌های وقفی مصر در عصر ممالیک موضوعی است که پژوهش حاضر بدان پرداخته است؛ در دوره ممالیک سپهسالاران نظامی به دلیل سلطه مطلق بر نواحی اقطاعی و نیز درآمدهای فراوان آن نوعی استبداد نظامی پدید آوردند و همواره قدرت سلاطین را محدود می‌کردند. پیامد منفی این اقدام آن بود که امرای قدرتمند به درآمد اراضی و سهم خویش بسنده نکردند بلکه به اراضی موقوفه نیز دست‌اندازی نمودند و برای افزایش ثروت و قدرت خویش از برخی ابزارهای سیاسی-اقتصادی مثل رشوه دادن به ناظر اوقاف نیز بهره جستند. در مقابل، سلاطین مملوکی با هدف مهار قدرت افسار گسیخته امیران و ممانعت از تعدی آنان سیاست‌های مختلفی اتخاذ کردند؛ خارج ساختن اوقاف و احباس از دست شافعیان، نظارت مستقیم سلطان و نایب السلطنه یا یکی از سران معتمد حکومتی مثل دوادار کبیر بر آن، تفکیک وظایف دیوان احباس و اوقاف با هدف اشراف بیشتر بر زمین‌های وقفی و انتصاب ناظر اوقاف به دستور شخص سلطان از جمله اقداماتی بود که تباهی بسیاری از زمین‌های وقفی و شورش‌های اجتماعی را در پی داشت.

کلیدواژه‌ها: مصر اسلامی، وقف در دوره ممالیک، زمین‌های وقفی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۶/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۹/۲۷.

این مقاله مستخرج از رساله دکتری مؤلف با عنوان «تأثیر نظامی‌گری بر نظام زمین‌داری مصر در دوره ممالیک» است که به راهنمایی دکتر جمال موسوی و دکتر احمد بادکوبه هزاوه در دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران تدوین و دفاع شده است.

۲. رایانامه: Ghtajbakhsh@yahoo.com

طرح مسأله

تاریخ وقف در مصر اسلامی از نخستین دهه‌های ورود مسلمانان به آنجا آغاز شد و در ادوار بعد تحت تأثیر وقایع مختلف اجتماعی، اقتصادی، دینی و فرهنگی با فراز و نشیب‌هایی به حیات خود ادامه داد تا این که در دوره ایوبیان کارکرد آن تغییر کرد و افزون بر تأسیس و اداره مدارس دینی و بیوت صوفیه،^۱ صرف آزادسازی اسرای مسلمان از دست فرنگان^۲ و مقابله با مذهب تشیع نیز شد.^۳ ممالیک نیز به واسطه میراث داری ایوبیان با نظام وقف آشنا شدند و شرایط خاص سیاسی-اقتصادی این برهه تاریخی و نیز فتاوی فقیهان برای گسترش وقف به افزایش تبدیل اراضی زراعی، ابنیه و ... به وقفی انجامید؛^۴ صرف نظر از انگیزه‌های واقفان، درآمدهای اوقاف به مصرف در چهار بخش: مراکز دینی و آموزشی، خدمات اجتماعی و پزشکی و تأمین آب آشامیدنی برای رهگذران و چارپایان اختصاص یافت.^۵ در این دوره حرمین شریفین بیشترین افزایش اراضی وقفی را داشت؛^۶ زیرا پرداخت هزینه‌های کعبه به مؤدیان آن منزلت می‌بخشید. از این رو چون شاهرخ تیموری از برسبای(حک: ۸۲۵-۸۴۱هـ) اذن خواست تا بخشی از درآمد موقوفات خویش را صرف کسوت خانه خدا کند، برسبای همگام با نظر فقیهان^۷ خطاب بدو نوشت: «این کار از دیرباز برعهده حکام مصر بوده [به طوری که] بخشی از اراضی اوقافی را بدان اختصاص داده‌اند و نیازی به مساعدت دیگران نمی‌بینند؛^۸ اما سلطان جقمق

۱. نک: ربیع، ۷۴؛ شتال، ۲۷/۲، ۵۱-۵۲.

۲. به عنوان نمونه، صلاح الدین ایوبی در ۵۶۴هـ درآمد اراضی شهر بلبیس را به آزادی اسرای شهرهایی که صلیبیان بدان‌ها تجاوز کرده بودند، اختصاص داد. (نک: ابن ایاس، ۱/۶۲، ۷۲).

3. See: Wiet, 53- 54.

۴. اسحاقی، ۱۲۸.

۵. برای تفصیل انواع اوقاف، نک: امین، محمد محمد، «وقف در عصر ممالیک»، میراث جاویدان، ترجمه فرزاد کیانی، شماره ۲۲، تابستان ۱۳۷۷.

۶. مقریزی، السلوک، ۱/۴۹۵؛ نیز نک: عاشور، ۲۳۰. به عنوان نمونه، صالح بن ناصر(حک: ۷۵۲-۷۵۵هـ) روستای بیسوس (فاسی، ۱/۲۳، ۲۴؛ ابن دقماق، الانتصار، ۴۸) و اسماعیل بن ناصر(حک: ۷۴۳-۷۴۶هـ) دو سوم اراضی زراعی سندبیس را از بیت المال خارج ساخت و بر خانه خدا و حرم پیامبر، منبر نبوی و خدام آن وقف کرد (قاسم، المزارات، ۱۸۷/۳). بیبرس(حک: ۶۵۸-۶۷۸هـ) نیز هر ساله درآمد زمین‌های وقفی خود در مصر را بدین منظور به امیر مکه تقدیم می‌کرد (مقریزی، همان، ۱/۵۶۰، ۵۷۹).

۷. ابن حجر، انباء، ۳/۵۳۵؛ ابن تغری بردی، النجوم، ۶/۷۲۲.

۸. همو، همان، ۶/۷۲۴، ۷۲۵؛ همو، همان، ۱۰۱/۷.

(حک: ۸۴۲-۸۵۷هـ) بدون استفتاء از فقها به وی اجازه داد و چون این کار «بر سران نظامی و مصریان گران آمد»، در توجیه آن گفت: «او قصد قربت داشت و هر کسی در صورت استطاعت جایز است مخارج خانه خدا را برعهده گیرد».^۱ چنین می‌نماید دلیل اصرار بر پرداخت وقف مذکور، کسب مشروعیت و فرصتی مناسب برای سلطه ممالیک بر حرمین شریفین و زعامت معنوی مسلمانان بوده باشد که پیش از آن در انحصار بغداد بود.

به نظر می‌رسد هدف ظاهری ممالیک از تشکیل یک دولت نظامی مقابله با تجاوزات مغولان و صلیبیان به مرزهای اسلامی بود، اما ورود نظامیان در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی پیامدهای ناگواری را خاصه بر اراضی وقفی به دنبال داشت. از این رو این پژوهش به بررسی تصرف زمین‌های زراعی وقفی مصر از سوی نظامیان، علل و پیامدهای آن، مقابله حکومت با زمین خواران و نیز واکنش‌های اجتماعی می‌پردازد.

مقابله با فساد در زمین‌های وقفی

در نخستین سال‌های حکومت ممالیک، شافعیان به دلیل برخورداری از مناصبی مثل نظارت بر احباس، اراضی اوقافی، ایتم، بیت‌المال، مساجد مصر،^۲ قضاوت، خطابه و حسب قدرت بسیار یافتند؛^۳ اما مهاجرت علمای مذاهب مختلف به مصر و در نتیجه تضارب آرا،^۴ شکایات متعدد حاکم مدینه، امرای نظامی و عامه مردم از قضات شافعی به دلیل اعمال صرف احکام مذهب خود در رفع دعاوی و نیز رقابت‌های جمال‌الدین آیدغدی^۵ با قاضی القضاات تاج‌الدین بن بنت الاعز، موجب شد سلطان بیبرس در ۶۶۳هـ در نظام قضایی- وقفی مصر و شام تغییراتی ایجاد کند؛^۶ او به منظور پایان دادن به منازعات و تضعیف شافعیان و تسلط بیشتر بر موقوفات، اراضی رزقی^۷ را از زمین‌های وقفی شخصی و اراضی وقفی حرمین شریفین و ... جدا کرد و

۱. همو، همان، ۱۳۸/۷.

۲. ابن عبدالظاهر، ۲۵؛ مقریزی، همان، ۲/۲۵۲.

۳. نک: ابن حجر، رفع الإصر، ۱۷۶-۱۷۸؛ سیوطی، ۱۲۸/۲.

۴. ابن عبدالظاهر، ۱۸۲.

۵. وی مناصب و قدرت فراوان تاج‌الدین را خوش نمی‌داشت؛ See: Escovitz, p.529.

۶. ابن کثیر، ۲۴۵/۱۳؛ سبکی، ۱۳۴/۱؛ مقریزی، السلوک، ۵۳۸/۱-۵۳۹.

۷. اراضی رزقی در زمره اوقاف و از هر گونه مالیات و خراج معاف بود و به دو دسته «حبسی» و «جیشی» تقسیم می‌شد: حبسی زمینی بود که سلطان با هدف احسان و انعام و به دلایل دینی یا دیوانی می‌بخشید و دیوان احباس

نظارت بر آن را به دیوان احباس سپرد و دیگر اراضی وقفی را به دیوان اوقاف واگذاشت. به علاوه، وظیفه قاضی القضاات شافعی را در رسیدگی به امور ایتمام و بیت‌المال محدود کرد.^۱ از اشارات قلقشندی توان دانست که پس از این فرمان، وظایف دو دیوان متمایز شد و هر یک متولیان و ناظران خاص یافتند.^۲ به رغم این تلاش‌ها، به هنگام مستأجری اراضی مصر در دوره سوم فرمان‌روایی ملک ناصر محمد بن قلاوون (حک: ۷۰۹-۷۴۲هـ) مشخص گردید سران نظامی نزدیک به یکصد و سی هزار فدان^۳ زمین را از دیوان وقف خارج ساخته و با تبدیل آن به رزق از مالیات معاف کرده تا بدین وسیله دارایی‌هایشان افزون گردد.^۴ از این رو، صاحب برید آنان را برای حسابرسی به امور و عایدات زمین‌ها فراخواند^۵ و به پیشنهاد عبدالوهاب بن فضل الله، ناظر خاص سلطان ناصر، پس از محاسبه درآمد زمین‌های رزقی، بر آنها خراج سالانه مقرر کردند.^۶ او خطاب به سلطان گفت: «امیران و خواص به اعتبار نزدیکی به شخص سلطان و با رشوه زمین‌های رزقی را از دیوان خارج کرده و تولیت آن را به فقها و خطیبانی داده‌اند که نه از

بر آن نظارت می‌کرد؛ جیشی زمینی بود که دیوان جیش آن را به نظامیان بازنشسته‌ای که بیماری یا کهولت سن مانع از انجام تکالیف جنگی‌شان بود، اختصاص می‌داد. تفاوت این اراضی با دیگر اراضی اقطاعی در دوره ممالیک، در تأمین مادام‌العمر مخارج زندگی جنگجو و عدم قابلیت خرید و فروش و هر گونه دخل و تصرف در آن با اذن حاکم شرع بود. (نک: ابن تغری بردی، همان، ۵۳/۹، پاورقی ۶؛ قلقشندی، ۳۳/۴، ۵۱، ۱۳/۴۸-۵۰، ۵۳-۵۲).

۱. مقریزی، *خطط*، ۲/۲۹۵، ۳۰۲؛ همو، *السلوک*، ۱/۵۳۹.

۲. در دوره ایوبیان همگی موقوفات تحت نظارت دیوان احباس بود. قلقشندی (۴/۳۸) در این باره می‌گوید: «ملک ظاهر بیبرس اراضی رزقی را به دیوان احباس سپرد و وزیر وی بهاء‌الدین بن حنّا امور آن را بسامان کرد و بسیاری از زمین‌ها را به جای نخست خود بازگرداند، اما در زمان ما آشفتگی در امور این زمین‌ها فزونی گرفته است.» به علاوه، وی در جایی دیگر (۱۱/۲۵۲، ۲۵۳) به هنگام سخن از دوره بیبرس می‌گوید: «او برای جوامع، مساجد، رباط‌ها، زوایا و جز آن اراضی رزقی را جدا ساخت و امور آن را به ناظر و مباشران احباس سپرد و برای اوقاف نیز ناظر و مباشران دیگری گذاشت.»

۳. در بسیاری از موارد یک خانوار روستایی به تنهایی قادر نبود خیش سنگین یا سبک و گاو نر برای کشیدن آن را تهیه کند و کارهای آبیاری را انجام دهد. از این رو، چند خانوار متحد شده یک جا خیش، گاو و بذر را فراهم می‌کردند و با هم بر مساحت معینی از زمین که آن را به عربی فدان و فارسی جفت می‌خواندند، زراعت می‌کردند. (نک: نعمانی، ۲۶۷).

۴. مقریزی، *خطط*، ۲/۲۹۵؛ *السلوک*، ۲/۴۷۴؛ ابن تغری بردی، همان، ۹/۱۳۲.

۵. مقریزی، همان، ۲/۴۷۵.

۶. همو، همان، ۲/۴۷۳، ۴۷۴، ۴۸۶؛ ابن تغری بردی، همان، ۹/۱۳۱-۱۳۲.

فقه و خطبه چیزی می‌دانند و نه صفحه‌ای قرآن می‌خوانند. آنان [با اقداماتشان] از اراضی چیزی باقی نگذاشته‌اند و اغلب نیمه ویران یا خراب است»^۱.

در دوره ملک حاجی (حک: ۷۴۷-۷۴۸هـ) و با نزدیکی به دوره برجیان به دلیل ضعف قدرت سلاطین تجاوز به اراضی و تبدیل آن به رزق آن قدر شتاب گرفت که ابن تغری بردی در اثنای تشریح وقایع سال ۷۴۸هـ با تأسف می‌گوید: «احوال دولت به دلیل سوء بهره‌برداری‌های نظامیان و مملوکان آنان از رزق‌ها تباه شده است؛ شنیده‌ام آنان اراضی رزق هتیم از توابع ضواحي، جیزیّه و غیره را به‌عنوان مقرری دریافت کرده‌اند و ظاهراً برخی مثل مقبل رومی، از مملوکان سلطانی، بالغ بر ده هزار فدان در تصرف آورده است»^۲.

نظر به تجاوز گسترده نظامیان به دیوان احباس، شخص سلطان نظارت بر اراضی رزقی را از دیوان احباس ستاند و به نایب السلطنه یا یکی از سران عالی رتبه لشکری مثل دوادار کبیر واگذاشت؛^۳ مقریزی با تصریح به این امر می‌گوید: «ملک ناصر، نایب السلطنه بیبرس منصورى^۴ و سلطان شعبان، دوادار کبیر ایدمر را به نظارت بر احباس گماشت»^۵. در ۷۷۵هـ نیز نایب السلطنه امیر منجک خلعت «نظارت بر احباس را پوشید و در آن جایگاه قائم مقام سلطان گردید»^۶.

به علاوه، سلاطین مملوکی برای اشراف بیشتر بر اوقاف قاهره و دیگر شهرهای مصر ناظری خاص بر آن‌ها گماشتند.^۷ به نظر می‌رسد تا ۷۸۴هـ تنها یک نفر نظارت بر اوقاف قاهره و مصر را عهده دار بود که از سوی قاضی القضاة شافعی منصوب می‌شد، اما سلطان برقوق که نگران سوء استفاده از املاک و دارایی‌های اوقافی بود، نه تنها قاضی القضاة پیشین شافعیان را بر کنار ساخت، بلکه از جانب خود افرادی را جهت تصدّی نظارت بر موقوفات قاهره و دیگر

۱. مقریزی، *خطط*، همانجا.

۲. همو، *السلوک*، ۲/ ۷۲۴؛ ابن تغری بردی، همان، ۱۰/ ۱۵۶.

۳. قلقشندی، ۴/ ۳۸.

۴. مقریزی، همان، ۲/ ۷۵، ۲۶۹.

۵. همو، همان، ۳/ ۱۳۸؛ ابن ایاس، ۱/ ۲۲۰.

۶. مقریزی، همان، ۳/ ۲۲۴، ۲۲۵.

۷. سلطان برقوق در ذی قعدة ۷۸۵هـ بدین کار دست زد؛ مقریزی (همان، ۳/ ۵۰۳) در این باره می‌گوید: «از این هنگام نظارت اوقاف از دست قاضی شافعی خارج گردید و دیگر بدانان بازنگشت» (نیز نک: عاشور، ۳۶۶).

شهرهای مصر معرفی کرد^۱ و در پاسخ به اعتراضات شافعیان گفت: «من شافعیان را کنار نگذاشتم، بلکه از جمال الدین عجمی خواستم تا زمین‌های ویران را آباد سازد».^۲ از این زمان که جابه‌جایی مناصب شتاب بیشتری گرفت، سلاطین خود مستقیماً ناظران را منصوب می‌کردند.^۳ او در تضعیف شافعیان و برکشیدن حنفیان از این هم گامی فراتر نهاد؛ نخست نظارت بر اوقاف حکمیّه^۴ و سپس همه اراضی وقفی را به حنفیان داد و با اعطای خلعت به قاضی القضاة جلال‌الله حنفی بدین منصب وجهه قانونی بخشید و از وی خواست اجازه ندهد «درهمی به ناحق از آن خارج گردد»؛^۵ اما هنوز چندی از این انتصاب نگذشته بود که به سعایت درباریان سلطان این منصب را منحل کرد و دیگر بار شافعیان را بر سر کار آورد.^۶

سلطان برقو که این زمین‌ها را از خطرات زد و بند و رشوه‌های امرای قدرتمند نظامی در امان نمی‌دید، این بار تصمیم گرفت برای کوتاه کردن دست نایب السلطنه و ناظران، اموال به دست آمده از اراضی را به سه مرجع دینی و امانتدار حکومتی سپرده تا هیچ کسی یا گروهی حق سوء استفاده از آن را نداشته باشد؛^۷ این سیاست کارگر افتاد و در دوره سلطنت مؤید (حک: ۸۱۵-۸۲۴هـ)، چون شمس الدین هروی، قاضی القضاة شافعی قاهره از جلال الدین بلقینی، یکی از سه معتمد سلطان، اموال اراضی وقفی حرمین را مطالبه کرد، از تحویل آن امتناع ورزید. گویند وی نزدیک به ۷۰۰۰ دینار از اموال اراضی اوقاف حکمیّه را به امانت نزد

۱. ابن ابوالبقاء را به منصب قاضی القضاة شافعی، ابن وحید را به نظارت اراضی وقفی شهرهای مصر به استثنای قاهره گماشت و با جمال الدین عجمی محتسب ابتدا برای نظارت بر اوقاف قاهره مذاکره کرد و چندی بعد امور همه اوقاف حکمیّه (به اوقاف حرمین شریفین و دیگر وجوه خیریه که در ابتدای دولت ممالیک قاضی القضاة شافعی بر آن نظارت می‌کرد، اوقاف حکمیّه اطلاق می‌شد) را بدو سپرد (مقریزی، همان، ۳/ ۴۹۶، نیز نک: ابن حجر، انباء، ۱/ ۲۵۵، ۳۴۶، ۵۲۶).

۲. مقریزی، همان، ۳/ ۹۴۰؛ ابن حجر، همان، ۱/ ۲۷۳؛ صیرفی، ۱/ ۲۶۶.

۳. مقریزی، همان، ۳/ ۷۶۶.

۴. این تلاش‌ها از دوره ملک اشرف شعبان و از سوی قاضی القضاة حنفی سراج الدین عمر آغاز گردید (همان، ۱۹۶/۳).

۵. ابن حجر، همان، ۱/ ۱۹۴؛ مقریزی، همان، ۳/ ۳۵۸-۳۵۹؛ ابن ایاس، ۵/ ۱۸۹.

۶. ابن حجر، همانجا.

۷. مقریزی (همان، ۱/ ۸۶۴، پاورقی ۳) بر آن است که برای سه شهر قاهره، فسطاط و حسینیّه سه امانت‌دار مستقل تعیین شد (نیز نک: ابن حجر، همان، ۱/ ۴۵۴، ۳/ ۱۵۸، ۲۷۱).

خویش داشت و تا زمان وفات به کسی اجازه تجاوز بدان نداد؛^۱ افزون بر این، سلطان برقوق نه تنها با تأسیس «دیوان مستقل اشراف» منصب نظارت بر زمین‌های اوقافی اشراف را از عهده قاضی القضاة شافعی خارج ساخت^۲ و خود شخصا آن را در اختیار گرفت،^۳ بلکه بخش‌هایی از اراضی مصر موسوم به «اراضی املاکی» را وقف خود ساخت و «دیوان املاک» را بدین منظور بنیاد کرد و بر آن استاداران و مباشرانی گماشت.^۴

در اواخر سده هشتم هجری تلاش‌های سلاطین برای نظارت بر اراضی وقفی از این هم بیشتر شد و سلطان برقوق از ترکیب مناصب نوظهور «استادار املاک و اوقاف سلطانی» و «ذخیره سلطانی» دیوانی موسوم به «دیوان اوقاف و املاک شریفه» پدید آورد^۵ تا به تدریج عمده اراضی مصر را به زیر نفوذ خویش آورده باشد، اما این بار نیز چون سلطان نتوانست خود شخصا عهده‌دار نظارت بر موقوفات شود، ناگزیر آن را به «استادار» سپرد^۶ و هم‌چنان نظامیان توانستند بر این اراضی دست تعدی بکشایند.

در واپسین روزهای سلطنت ممالیک که فساد ارکان حکومت را فرا گرفته بود، منصب نظارت بر اراضی موقوفی به دلیل رشوه‌گیری تا مرز انحلال پیش رفت؛ چه امیران و کارگزاران برای دستیابی بدان منصب با پرداخت پول‌های کلان با یکدیگر به رقابت برخاستند؛^۷ یکی از این افراد که او را «به غایت نادان» و «بی سواد» توصیف کرده‌اند،^۸ امیر محمد بن عظمه بود که که ابن ایاس در باب وی می‌گوید: «او چیزی نمی‌دانست و با تلاش یکی از دلایان به نظارت اوقاف سلطان قایتبای منصوب گردید. وی در مدت نظارت سی ماهه‌اش به بهانه آبادانی اراضی

۱. سلطان بدو فرمان داده بود: «اموال را نزد خود نگه دار که به هروی و ایشان (شافعیان) اعتماد ندارم». نک: همو،

همان، ۱۵۸/۳، ۲۵۹، ۲۷۱؛ صیرفی، ۵۲۳/۲؛ مقریزی، همان، ۵۸۵/۴.

۲. همو، همان، ۵۰۳/۳؛ قلقشندی، ۴۶۵/۵؛ نیز See: Clavel, 2/ 4- 5.

۳. ابن شاهین (ص ۱۰۹) در این باره گوید: «دیگر قاضی القضاة شافعی بر اراضی وقفی اشراف حق نظارت نیافت نیافت و دیوان اشراف امور آن را ضبط و ثبت می‌کرد».

۴. قلقشندی، ۴۵۳/۳.

۵. مقریزی، همان، ۸۳۴/۳، ابن شاهین، همانجا.

۶. ابن طنبلاوی به عنوان «استادار به املاک و اوقاف سلطانی» تعیین شد (همان، ۸۷۸/۳).

۷. مقریزی (اغاثه، ص ۳۴) در این باره گوید: «بحیث لا یمكن التوصل الی شیء منها آلا بالمال الجزیل».

۸. همو، السلوک، ۱۷۰/۴.

وقفی از زن و مرد مال‌ها بستاند و بدانان خسارات بسیار وارد کرد. در درگاه منحوس وی جماعتی زشت سیرت گرد آمده بودند.^۱

سوء عملکرد ناظران اوقاف و تباهی بسیاری از اراضی اوقافی و محتملا اعتراضات و ناخشنودی‌های مصریان،^۲ امیر کرتبای احمر را بر آن داشت تا این منصب را در ۹۰۱ هـ منحل سازد.^۳ به محض اعلان این خبر در قاهره و نواحی مصر زبان‌ها به ثنای وی گشوده شد،^۴ اما چون بسیاری منافع خود را در خطر می‌دیدند، امیر کرتبای را با اعطای مناصبی روانه شام کردند^۵ و دیگر بار محمد بن عظمه را به نظارت اوقاف بازگرداندند. تباهی این منصب به دلیل پرداخت مال‌های کلان به سلطان برای دستیابی بدان و ستم ناظران اوقاف بر مردم چندان بود که ابن ایاس آن را «منشا شر و ظلم دانسته است».^۶

در اوایل سده دهم هجری در حالی که پایه‌های حکومت لرزان‌تر از گذشته به نظر می‌رسید، هم‌چنان متعدیان اراضی اوقافی در پی انتصاب فردی بودند تا بتوانند از این رهگذر ثروت بیشتری بیندوزند؛^۷ انتصاب محمد بن یوسف کارگزار فاسد مالیاتی در دوره قانصوه غوری (حک: ۹۰۷-۹۲۲ هـ)^۸ و علی بن امام که «بسیاری از درآمدها را از محل واقعی خود خارج

۱. ابن ایاس، ۱۹۲/۳، ۱۹۳، ۲۰۵؛ وی در جای دیگر (۳/۳۰۷-۳۰۸) نیز درباره عملکرد ناظر اوقاف یحیی بن بدر حسن می‌گوید: «او صاحب خدم و حشم بود، اما در مدت نظارتش کسی در ثنای او کلامی نگفت. او با منفعت طلبی دشمنی مردم و قاطبه امرای ترک را برانگیخت».

۲. نک: اعتراضات مردم به عملکرد ناظر اوقاف در دوره سلطان قایتبای و تدابیر وی برای حل این مسأله (همو، ۱۹۲/۳، ۱۹۳، ۲۰۵).

۳. وی در دوره سلطنت محمد بن قایتبای مناصب وزارت، استادار و کاشف الکشاف را با هم جمع کرده بود (همو، ۳/۳۴۰).

۴. همو، ۳/۳۳۶.

۵. ابن ایاس (همانجا) در این باره می‌گوید: «کاش امیر کرتبای در مصر می‌ماند؛ بی شک وی به مردم خیر بسیار می‌رساند».

۶. همو، ۳/۴۴۶.

۷. در دوره اشرف جان بلاط (حک: ۹۰۵-۹۰۶ هـ) بسیاری کوشیدند تا تحمیل ناظران انتصابی خود به سلطان این این منصب را احیا کنند، اما امیر طومان بای دوادار با سرسختی از آن جلوگیری کرد. (نک: همانجا).

۸. او در ۹۰۷ هـ به عنوان ناظر منصوب شد، اما به دلیل زیان‌های بسیار به مصریان و زمین‌های وقفی در کوتاه مدت عزل گردید (همو، ۴/۲۲، ۴۲).

خارج ساخت»^۱ و برخی از اراضی رزقی و اوقافی را اقطاع داد،^۲ از این جمله است. وضع اراضی وقفی در آخرین روزهای حکومت ممالیک به گونه‌ای بود که حتی امیران بزرگ لشکری و ناظر اوقاف به طومان بای (حک: ۹۲۲-۹۲۳هـ) پیشنهاد دادند برای آمادگی و تجهیز لشکر در مقابل حملات عثمانیان، همانند سلطان قایتبای و قانصوه غوری درآمد هفت ماهه زمین‌های وقفی و خراج سالانه اراضی رزقی را پیشاپیش مطالبه کند. گویند سلطان پس از شکست در جنگ با آنان [با اظهار ندامت] گفت: «در روزگار سلطنتم هرگز چنین ظلم عظیمی نکرده بودم و نمی‌خواهم در صحیفه‌ام مکتوب شود».^۳

علل و پیامدهای تعدی به زمین‌های وقفی

در قرن هفتم هجری وقف در جامعه اسلامی مصر تشکیلاتی محکم و استوار داشت، اما ورود نخبگان نظامی به عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دگرگونی‌های بسیاری از جمله بر زمین‌های وقفی ایجاد کرد؛ به دنبال مرگ سلطان ناصر محمد و روی کار آمدن سلاطین ضعیف بنی قلاوون، امیران فرصت یافتند با مصادره زمین‌ها^۴ و پرداخت رشوه با هدف دستیابی به مناصب مهم نظامی،^۵ سلطه خویش را تحکیم بخشند؛ از این رو، بسیاری از مصریان مصریان اراضی و املاک خود را از بیم تباهی و با هدف صیانت آن از دست‌اندازی‌های نظامیان و مالیات‌های نوین یاد وقف کردند. این چنین وقف با از دست دادن کارکردهای اولیه دینی‌اش به وسیله‌ای بدل گشت تا مالکان در برابر زورگویی‌های جنگ‌سالاران بتوانند دست‌کم برای مدتی کوتاه دارایی‌های خود را از تعدیات آنان مصون نگه دارند؛ یکی از این راه‌ها این بود که «مالک خانه یا زمینش را به تملیک دیگری درمی‌آورد و مالک دوم آن را بر مالک نخستین و فرزندان

۱. وی در ۹۰۸هـ به جای محمد بن یوسف به عنوان ناظر اوقاف منصوب شد و تا آخرین روزهای سلطه ممالیک بر مصر در این منصب بماند (همو، ۵/۵).

۲. ابن ایاس (۴/۱۳۶؛ نیز نک: همو، ۵/۹۰) با شگفتی درباره این اقدام او گوید: «او در حدود ۳۰۰ رزق را بی هیچ دلیل شرعی از دیوان خارج کرد و به مملوکان خود اقطاع داد. من تا کنون چنین چیزی به چشم ندیده و نشنیده‌ام. از خداوند می‌خواهم آن را به جای نخستش بازگرداند».

۳. همو، ۵/۱۲۷، ۱۷۷.

۴. به عنوان نمونه، نک: مقریزی، *السلوک*، ۱/۶۰۲-۶۰۳؛ ابن تغری بردی، همان، ۳/۴۹۳-۴۹۵.

۵. به عنوان نمونه، نک: هدایا و اموالی که پدر ابن تغری بردی برای خرید امیر سلاح و دستیابی به زمین‌های آن به سلطان حاجی دوم پرداخت (ابن تغری بردی، *حوادث*، ۲/۴۰۵).

او وقف می‌کرد.^۱ با وجود این، مصادره اراضی وقفی به‌ویژه از سوی امیران متنفذ^۲ هم چنان ادامه داشت، به طوری که گاه سلاطین خود امرای سرکش را عقوبت می‌کردند تا شاید مایه تأدیب دیگران شود؛ به عنوان نمونه، سلطان اشرف خلیل، امیر ناصرالدین مقدسی، وکیل بیت‌المال و ناظر خاص را به دلیل سوء استفاده از درآمد اراضی وقفی برای بنای مدرسه عذراویته عزل کرد^۳ و سلطان حسن، خانه امیر قطب الدین هرماس را که با درآمد زمین‌های موقوفی جامع حاکمی بنا شده بود، ویران ساخت و دارایی‌هایش را ضبط کرد.^۴ از این پس تعقیب سوء استفاده‌کنندگان از اراضی اوقافی از سوی سلاطین قدرتمندی چون برقو و فرزندش عبدالعزیز سنتی معمول شد و به‌ویژه برخی همانند سلطان برقو نه تنها با تخلفات وقفی روزگار خود مقابله کرد، بلکه به یکی از معتمدانش امیر نصرالله بن شطبه فرمان داد تا اموال همه سران نظامی، مباحران و کارگزارانی را که در ده سال گذشته از آنان حسابرسی نکرده بود، محاسبه کند و از کاتبان سر و دواداران در انجام این کار یاری گیرد.^۵ فرزندش عبدالعزیز (حک: ۸۰۸-۸۰۹هـ) نیز امیر اخنای را محاکمه و پس از ضبط همه اموال نامشروعی که از طریق تعدی بر زمین‌های اوقافی به دست آورده بود، مردم را به دادخواهی از او که «مال‌ها تباہ کرده بود»، تشویق کرد.^۶

به دوران سلطان برسبای نیز مقابله با متعدیان به زمین‌های موقوفه ادامه یافت و وی قاضی شهاب الدین بن حجر را به بررسی منابع مالی مدارس و خانقاه‌ها گماشت، اما گویی نظامیان چنان در ساختار حکومت رخنه کرده بودند که در اثر سعایت آنان قاضی از مقامش برکنار گردید.^۷ در حالی که دامنه تجاوز به اراضی مسلمانان تا این حد گسترده بود، بی‌تردید مسیحیان و دیگر اقلیت‌های دینی و مذهبی، به مراتب وضع بدتری را تحمل می‌کردند؛ چنان‌که راهبان دیر سنت کاترین از جمله کسانی بودند که از تعدی مقامات نظامی به اوقافشان به ستوه

۱. مقریزی، خطط، ۸۲/۲.

۲. مصادره املاک موقوف و غیر موقوفه امیر ابوبکر بن عمر بعلبکی در ۶۶۴هـ (یونینی، ۸۳/۳) و ناظر جیش امیر فخر محمد بن فضل الله در ۷۳۲هـ از آن جمله بود (مقریزی، السلوک، ۳۴۷-۳۴۸).

۳. ابن کنیر، ۳۱۶/۱۳.

۴. مقریزی، همان، ۲۷۷/۲، ۲۷۹.

۵. ابن حجر، انباء، ۱۱۳/۳، ۱۵/۶.

۶. همانجاها.

۷. ابن تغری بردی، النجوم، ۵۷/۱۵-۵۸.

آمده، به سلطان غوری شکایت بردند، اما به نظر می‌رسد تظلم‌خواهی آنان پاسخی در برداشت.^۱ نظر به گستردگی تجاوزات، تشریح و بررسی علل آن ضروری می‌نماید.

۱. علل سیاسی

به رغم توجه نخستین سلاطین ممالیک به امور اوقاف و اتخاذ تدابیری برای محافظت از آن، اغلب به علل مختلف به اراضی وقفی تعدی می‌شد؛ این تعدّبات که به اصل یا منافع حاصل از وقف صورت می‌گرفت، به دو شکل نقدی و عینی بود؛ آنان با اخذ اموال، مالیات و ماترک و یا تجاوز به خود روستاها، اراضی، مدارس، خانقاه‌ها، بازارها، منازل و دیگر بناهای موقوفی، از آن‌ها برای مقاصد خود بهره می‌جستند. این دست‌اندازی‌ها را که می‌توان مصادره پنهانی نیز نامید، علل مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی داشت؛ از جمله علل سیاسی می‌توان به تسویه حساب‌های سیاسی با رقبا، سرکوب شورش‌های امرای نظامی و کاهش شمار اقطاعات جنگی اشاره کرد.

الف- انتقام از رقبای سیاسی: امیران و سلاطین نظامی پیشه ممالیک با مفهوم سلطنت موروثی بیگانه بودند و از این رو با نزدیکی به گروه‌های فشار می‌کوشیدند بر قدرت خود و واحدهای نظامیشان بیفزایند و در نتیجه بر تخت سلطنت چنگ اندازند؛ سلطان غالب به محض دستیابی به سلطنت، با وعده و وعید و اعطای مناصب مهم به مقامات لشکری، قاضیان و رجال حکومتی آنان را بازیچه خود می‌ساخت و به تسویه حساب‌های سیاسی دست می‌زد؛ مصادره و تجاوز به اراضی موقوفی مدرسه ملک عادل کتبغا و املاک موقوفه امیران نظامی بیبرس جاشنگیر و سلّار از سوی ملک ناصر محمد از بهترین نمونه‌هایی است که انگیزه رقابت‌های سیاسی در آن مشهود است؛ چه ملک عادل (حک: ۶۹۴-۶۹۶هـ) چون به تخت شاهی رسید، همه موقوفات خود را از سلطان ناصر بازپس گرفت و بیبرس جاشنگیر (حک: ۷۰۸-۷۰۹هـ) نیز همین که حکومت یافت به کمک امیر سلّار اموالش را از چنگ او درآورد. با قدرت‌گیری مجدد ملک ناصر در ۷۰۹هـ وی املاک و اراضی موقوفی آن دو را مصادره کرد و با قتل امیر سلّار و دیگر امرای نظامی، از آنان به شدت انتقام گرفت.^۲

۱. به عنوان نمونه، نک: سند ۸۳ از اسناد دیر سنت کاترین در اول شعبان ۹۱۰هـ قاسم، هل، ۲۰۸-۲۱۰.
۲. مقریزی، خطط، ۹۰ / ۱؛ ۴۱۷ / ۲؛ ابن تغری بردی، همان، ۸ / ۲۷۷؛ نیز نک: مصادره اراضی موقوفی امیر یلیغا ناصری از سوی ملک مظفر حاجی (حک: ۷۴۷-۷۴۸هـ) به دلیل خصومت با سلطان و رد دست بیعت (ابن کثیر،

ب- دفع آشوب‌ها و شورش‌های امیران نظامی: اگرچه حکومت ممالیک از آغاز شاهد دسیسه‌های امیران برای دستیابی به قدرت بود، اما در دوره بنی قلاوون (حک: ۷۴۱-۷۸۴هـ) آشوب‌های ناشی از شورش‌های امرا فزونی گرفت و این وضع تا فرجامین روزهای سلطه آنان بر مصر ادامه یافت. از این رو حکومت برای آرام ساختن اوضاع آشفته سیاسی اغلب به اموال خزانه دست می‌برد و به هنگام کسری درآمد به اراضی اوقافی تجاوز می‌کرد؛^۱ به عنوان نمونه، پس از وفات ملک ناصر امرای شام آن منطقه مهم را به آشوب کشیدند. به همین دلیل امیر سیف الدین ابوبکر (حک: ۷۴۱-۷۴۲هـ)، که از دیگر رقیبان قدرتمندتر می‌نمود، ناگزیر برای جلب رضایت آنان ۵۰۰۰۰۰ دینار از درآمد زمین‌های اوقافی ایتام را همراه با روستایی بدانان بخشید و بدین وسیله آشوب‌ها را فرونشاند و با غلبه بر آنان بر تخت شاهی تکیه زد.^۲

در دوره برجیان نیز در پی عزل ظاهر برقوق و انتصاب دوباره ملک حاجی به سلطنت، سران نظامی شوریدند و هرج و مرج همه جا را فراگرفت؛ در پی این آشوب‌ها امیر منطاش که امور دولت را تدبیر می‌کرد، فرصت یافت به بهانه نبرد با سلطان مخلوع و در واقع برای افزایش قدرت خویش، بر اموال و عایدات اوقاف چنگ اندازد.^۳

ج- تبدیل اراضی اقطاعی به اوقافی و تقلیل شمار اقطاعات جنگی: نظر به این که زمین‌های اقطاعی صرفاً جنبه استغلال داشت و به مجرد پایان یافتن قرارداد، یا عزل و مرگ

۱/۲۲۳) و مصادره اراضی اوقافی ورثه سلطان فرج از سوی ملک موید شیخ محمودی پس از دستیابی به سلطنت در ۸۱۵هـ به دلیل منازعاتی که برای مدت‌های مدیدی میانشان بود (مقریزی، *السلوک*، ۴/ ۲۳۷؛ ابن تغری بردی، همان، ۱۳/ ۲۰۴).

۱. همو، همان، ۱۳/ ۶۹، ۷۷.

۲. مقریزی، همان، ۲/ ۵۸۴؛ نظیر چنین وقایعی در دوره علاءالدین کجک (حک: ۷۴۲-۷۴۳هـ) نیز اتفاق افتاد و نایب السلطنه به دلیل خصومت با سلطان بر همه اراضی وقفی دمشق استیلا یافت و به مدت سه سال از درآمدهای آن برای نبرد و دسیسه‌چینی بر ضد وی استفاده کرد (ابن تغری بردی، همان، ۱۰/ ۳۵).

۳. صیرفی، نزهه، ۱/ ۲۵۵، ۲۶۱، ۲۶۵، ۲۷۲؛ مقریزی، همان، ۳/ ۶۶۸؛ ابن حجر، همان، ۲/ ۳۶۵؛ در اثنای سال‌های ۸۰۹-۸۱۳هـ نیز ملک فرج بن برقوق با توطئه‌های متعددی از سوی امیر نوروز و امیر شیخ مواجه شد؛ آنان پس از استیلا بر اوقاف دمشق، اراضی آن را به اقطاع دادند و از درآمدهای آن برای سنگربندی شهر برای جنگ با سلطان بهره جستند (مقریزی، همان، ۴/ ۳۹، ۹۴؛ ابن حجر، همان، ۶/ ۸، ۳۸؛ ابن ایاس، همان، ۱/ ۷۶۶، ۷۹۴) و سلطان نیز برای تقویت لشکر در جهت سرکوبی شورش امیر شیخ منشق، بر عواید برخی زمین‌های اوقاف شخصی در مصر استیلا یافت (ابن حجر، همان، ۶/ ۲۳۵؛ ابن ایاس، همان، ۱/ ۸۰۹).

مُقطع به سلطان عودت داده می‌شد،^۱ امیران با دست‌اندازی بر بسیاری از رزق جیشی آن‌ها را وقف خود می‌ساختند^۲ و در نتیجه به کاهش اقطاعات جنگی و تضعیف لشکر می‌انجامید^۳ و به سلاطین مملوک بهانه می‌داد تا تبدیل زمین‌های وقفی به اقطاعات جنگی را شرعی جلوه دهند؛ به عنوان نمونه، ملک ظاهر بیبرس برای تقویت لشکر در مقابل حملات مغولان، بخشی از اراضی اوقافی حبرون را گرفت و در شمار اقطاعات لشکری قرار داد؛^۴ هم چنین سرداران لشکر امیر و طّاز و صرغتمش که امور حکومت ملک ناصر محمد را در دوره سوم فرمان‌روایی‌اش تدبیر می‌کردند، نیز ۲۵۰۰۰ فدان از زمین‌های موقوفی ذمّیان را به عنوان اقطاع به امیران دادند.^۵ به نظر می‌رسد رواج گسترده تغییر اراضی موقوفی به اقطاع نظامی خاصه در سال‌های پایانی حکومت بحریان چندان بوده که مسأله حلیّت یا حرمت این اقدام برای مشروعیت سلطان چالشی اساسی ایجاد کرده بود. از این رو، در دوره علی بن شعبان (حک: ۷۷۸-۷۸۳هـ)، اتابک لشکر با قاضیان و علمای دینی درباره حلیّت استفاده از عواید جوامع، مساجد، مدارس، زوایا و رباط‌های موقوفی برای مقرری اجناد به گفت‌وگو نشست؛ این درخواست اگرچه واکنش تند رهبران مذهبی چون شیخ اکمل الدین حنفی و سراج الدین عمر بلقینی را به دنبال داشت، اما هم‌دستی برخی قضات مثل محمد بن ابی البقاء با سران نظامی موجب شد که اتابک بدون التفات به مخالفت علمای دینی موقوفات را در شمار اقطاعات جنگی درآورد.^۶ این فرایند، یعنی مصادره زمین‌های وقفی در ادوار بعد نیز ادامه یافت و هم‌زمان با آشوب‌های داخلی روزهای نخستین سلطنت فرج بن برقوق نیز اراضی وقفی بسیاری به اقطاع داده شد؛^۷ به عنوان نمونه، امیر شیخ در این دوره شماری از روستاهای اوقافی سلطان را از اوقاف خانقاه ظاهرّیه خارج ساخت و آن را به امیران تحت امر خود اقطاع داد.^۸

۱. نویری، ۸/ ۲۰۰-۲۰۱؛ قلقشندی، ۳/ ۴۵۸.

۲. ابن حجر، همان، ۱/ ۲۸۵؛ ابن ایاس، ۱/ ۱۱۶؛ نیز Poliak, 36-37.

۳. اسدی، ۸۱، ۸۲.

4. Ayalon, "The system of payment", 291-292.

۵. مقریزی، خطط، ۲/ ۶۹؛ همو، السلوک، ۲/ ۹۲۱.

۶. ابن تغری بردی، همان، ۱۱۱/ ۱۶۶؛ مقریزی، همان، ۳/ ۳۴۵-۳۴۷؛ ابن ایاس، ۱/ ۲۳۵-۲۳۶.

۷. مقریزی، همان، ۴/ ۳۹، ۹۱؛ ابن حجر، همان، ۸/ ۱۳۸.

۸. روستاهای منبایه و دندیل از جمله آن بودند(نک: مقریزی، همان، ۴/ ۱۶، ۳۹، ۹۲، ۲۳۷؛ ابن حجر، همان، ۲/ ۴۲)؛ سلطان برسیای نیز اراضی دو ناحیه اعلام و حنبوشیه از توابع فیوم را که از دوره سلطان صلاح الدین ایوبی

۲. علل اقتصادی

اگرچه حکومت ممالیک به‌ویژه برجیان با بحران‌های مختلف طبیعی مثل تأخیر فیضان‌ات نیل، قحطی‌های مکرر، کمبود تولیدات کشاورزی و جز آن و نیز غیر طبیعی مثل کسری‌های خزانه، سقوط درآمدهای لشکر و غیره مواجه شدند، اما نه تنها مشکلات موجود را چاره نکردند، بلکه پیوسته به منافع خویش و حامیان‌شان می‌اندیشیدند. لذا آنان به علل اقتصادی زیر بر اوقاف دست‌اندازی کردند.

الف- حرص و آزمندی سلاطین و امیران: درآمدهای هنگفت اوقاف، بسیاری از سلاطین و امیران را به طمع و می‌داشت؛ به عنوان نمونه، چون منصور قلاوون به زمین وقفی فردی چشم داشت آن را مصادره کرد و به اراضی خاص سلطانی افزود.^۱ ملک ناصر محمد نیز به زمین ارزشمند موقوفی بازمانده از ملک ظاهر بیبرس در برکه الفیل طمع بست و آن را با زمین دیگری عوض کرد.^۲ این اقدامات خودسرانه منحصر به سلاطین نبود، بلکه امیران لشکری و دیگر رجال حکومتی نیز بدین دست‌اندازی‌ها مبادرت می‌کردند؛ چنان‌که امیر قوصون اراضی وقفی دارالبیسریه را در اختیار گرفت و سلطان ناصر محمد که از قدرت وی بیم داشت، تصمیم نهایی را به قاضی شرف الدین حرّانی واگذار کرد و او ورثه را وادار ساخت تا آن را به بهای ۲۰۰۰۰۰ درهم به سلطان بفروشد؛ حکمی که مقریزی آن را «بسیار زشت و شنیع» و یکی از طرق غصب زمین‌های وقفی دانسته است.^۳ نمونه برجسته دیگری از تعدّیات امرا به اراضی اوقافی زمانی بود که امیر سیف الدین قطلوبغا برای اخذ بیعت از مقامات لشکری برای ملک ناصر محمد خود را نیازمند اموال بسیار دید و بر عایدات زمین‌های موقوفی ایتم دست انداخت.^۴ در دوره فرج بن برقوق نیز قدرت امیر جمال الدین یوسف استادار به قدری فزونی گرفت که مطابق میل خود در اراضی دخالت می‌کرد.^۵

وقف مدرسه قمحیه شده بود، غصب کرد و آن را به دو تن از مملوکانش به عنوان اقطاع انعام داد (مقریزی، خط، ۳۶۴/۲).

۱. ابن شاکر، ۴/۱۲؛ نویری، ۱۶۴/۳۱.

۲. مقریزی، همان، ۶۸/۲؛ همو، السلوک، ۱۷۳/۲.

۳. همو، همان، ۳۶۲/۲؛ همو، خط، ۶۹/۲. امیر رکن الدین بیسری شمسی آن را در ۶۹۵هـ بنا کرده بود.

۴. همو، همان، ۵۷/۲، ۵۸، ۶۵، ۷۵-۷۷، ۸۱، ۹۱.

۵. ابن حجر (انباء، ۲۰۱/۶) به نقل از قاضی مجدالدین حنبلی و یک قاضی حنفی می‌گوید: می‌ترسیم زنده باشیم و در این سرزمین (مصر) از زمین‌ها و موقوفات چیزی باقی نمانده باشد.

ب- بحران‌های اقتصادی: این بحران‌ها به علل مختلفی مثل تأخیر فیضان‌ات نیل، شیوع وبا، قحط و غلا، کاهش درآمدهای تجاری و در نتیجه گرانی و کمبود تولیدات کشاورزی پدید می‌آمد و بر ذخایر خزانه تأثیر نامطلوبی می‌گذاشت و حکومت را به مصادره منابع مالی اوقاف و می‌داشت. به عنوان نمونه، ملک ناصر محمد برای حل مشکل گرانی‌های ناشی از کاهش میزان آب نیل، به درآمدهای زمین‌های موقوفی تجاوز کرد^۱ و سلطان فرج بن برقوق نیز برای فایز آمدن بر مخارج سنگین موج وبای سال ۸۰۶هـ بر اموال فراوان موقوفات خانقاه شیخو عمری دست انداخت.^۲ در نتیجه اوضاع آشفته اقتصادی، در دوره برسیای وضع از این هم بدتر شد و بر هر روستای موقوفی مصر ۵۰۰ درهم مالیات وضع گردید.^۳

ج- تأمین مخارج قوای نظامی: اگرچه مماليک پس از فروپاشی خلافت عباسی در بغداد در مقابل حملات مغولان در عین جالوت ایستادند، اما خطر تهدیدات مغولان و صلیبیان همواره بر مصر و شام سنگینی می‌کرد. از این رو حکومت ناگزیر بود با هدف حفظ آمادگی قوای نظامی مخارج سنگین سپاه را تحمل کند. در اواخر دوره بحریان و سراسر دوره برجیان به دلیل آشفتنگی اوضاع سیاسی و اقتصادی، حکومت از پرداخت مطالبات اجناد عاجز ماند و در نتیجه با شورش‌های پیاپی آنان مواجه گشت. بدین سبب سلاطین و امرا اغلب بدون توجه به دستورات شرع یا قانون، به زمین‌های موقوفی یا عایدات آن دستبرد می‌زدند.^۴ نخستین تعدی به اوقاف با هدف تجهیز سپاه به دوره ملک مظفر قطز باز می‌گردد که برای مقابله با مغولان ثلث عواید اوقاف شخصی را بالاجبار از همگان گرفت.^۵ پس از او ملک ناصر برای تأمین جامکی لشکر پنجاه هزار درهم از اراضی وقفی ایتم ستاند^۶ و ظاهر برقوق نیز در سال‌های ۷۸۹، ۷۹۲ و ۷۹۶ با هدف جنگ با تیمور لنگ به مدت یک سال بر اراضی وقفی خراج وضع کرد.^۷ این چنین وضع خراج بر اراضی وقفی خاصه به هنگام مواجهه سلاطین مملوکی در جنگ با دشمنان خارجی آسان‌ترین راه تأمین مایحتاج نظامیان و جلب رضایت آنان بود و حتی در

۱. مقریزی، *اغانه*، ۳۸.

۲. همو، *خطط*، ۲/ ۴۲۱.

۳. ابن ایاس، همان، ۳/ ۲۷۸.

4. Lapidus, 4.

۵. ابن دقماق، *الجوهر*، ۶۷؛ ابن ایاس، همان، ۱/ ۱۲۰.

۶. مقریزی، *السلوک*، ۲/ ۴۱۴.

۷. همو، همان، ۳/ ۵۶۳.

آخرین روزهای سلطنت نیز از تجاوز به موقوفات با هدف مقابله با ترکمانان و عثمانیان امتناع نکردند.^۱

۳. علل اجتماعی

برخی از تعدی‌ها به اراضی وقفی به علل یا توجیحات اجتماعی صورت می‌گرفت؛ اگرچه سران نظامی و سلاطین ظاهراً تأمین مخارج نیروهای نظامی را بهانه می‌کردند، اما هدف اصلی آنان اغلب ساخت یا گسترش بناهای یادبود و نیز ضربه زدن به شوکت متولیان وقف برای دستیابی به مطامع خود بود و آنچه موجب افراط آنان در اتخاذ این رویه شد، حمایت سلاطین و امرا از یکدیگر و نیز برخی قضات و علمای دینی از آنان بود.

الف- ساخت و توسعه بناها: ممالیک به علل اجتماعی و شاید دینی به ساخت بناهای باشکوه سخت علاقه‌مند بودند، اما گاه اوقاف شخصی مانع اجرای طرح و نقشه آنان می‌شد، لذا آنان با توسل به شیوه‌های مختلف خرید، جایگزینی، مصادره و ... طرح خود را در اراضی اوقافی عملی می‌کردند؛ به عنوان نمونه، چون ظاهر برقوق می‌خواست مدرسه باشکوه ظاهریه را بنا کند، خان الزکاه، موقوفه ناصر محمد بن قلاوون را به حيله‌ای ستاند و بر بنیاد آن مدرسه باشکوهش را با هزینه هنگفت بیت المال بساخت.^۲ چندی بعد سلطان برسبای که در صدد ساخت کاروان‌سرای بود، موقوفه مادر اشرف شعبان را که موقعیت مهمی داشت، خرید و کاروان‌سرا را بر جای آن بنا کرد.^۳ با وجود این، اوج تخریب اراضی اوقافی به دوره قانصوه غوری بود که به بازارهای وسیع امیر علی، از موقوفات مدرسه ناصریه تعدی کرد و برای ساخت راه، جامع و مدفن سلطان بازارهای مذکور را بدون توجه به نظر کسبه، علماء و مردم ویران کرد.^۴

۱. اتابک فرج بن برقوق نیز برای تأمین تسلیحات در ۸۰۱ و ۸۰۳ هـ به ترتیب عایدات یک ماه از زمین‌های وقفی مصر و از هر فدان زمین وقفی ۱۵۰۰ دینار به اضافه یک اسب و از هر فدان اراضی رزق ده درهم را ضبط کرد (صیرفی، همان، ۲/ ۹۹؛ ابن تغری بردی، همان، ۱۱/ ۲۴۷-۲۴۸؛ ابن ایاس، همان، ۱/ ۵۴۷). نیز برای آگاهی از تجاوزات سلطان قایتبای و قانصوه غوری نیز برای پرداخت مقرری اجناد و آمادگی در نبرد با ترکمانان و عثمانیان به اموال و درآمدهای موقوفات، نک: ابن ایاس، همان، ۳/ ۲۶۱، ۲۷۸، ۲۸۱، ۱۷/ ۴.

۲. صیرفی، همان، ۱/ ۱۰۰.

۳. مقریزی، خطط، ۲/ ۷۵؛ وی برای توسعه مدرسه اشرفیه با خانه‌های موقوفی حریرین نیز چنین کرد (همو، السلوک، ۴/ ۶۳۶؛ ابن حجر، همان، ۱۳/ ۶).

۴. ابن ایاس، همان، ۳/ ۵۳.

ب- تضعیف جایگاه اجتماعی مُتولیان: متولیانِ موقوفات به دلیل کسب درآمدهای کلان چنان قدرتی یافته بودند که گاه با امیران لشکر برابری می‌کردند و بیم آن می‌رفت که زود هنگام با آنان درگیر شده و مناصبشان را تصاحب کنند. از این رو، سلطان و نظامیان به بهانه‌های مختلف می‌کوشیدند از ثروت و شوکتشان بکاهند؛ در دوره ملک صالح بن ناصر (حک: ۷۵۲-۷۵۵هـ) امیر مدبرالدوله که از کثرت موقوفات ذمیان و تفاخر متولیان آن بر امیران لشکر نگران بود، ۲۵۰۰۰ فدان از زمین‌های آنان را با لطایف الحیل خریداری کرد و در زمره اقطاعات جنگی درآورد تا از این طریق موقعیت اجتماعی آنان را تضعیف کرده باشد. سلطان حسن نیز موقوفه تربت امیر سنجر هلالی را صرفاً به دلیل تحقیر دیگر امیران و تأدیبات ایشانش ضبط کرد.^۱

ج- پشتیبانی علمای دینی از تجاوزات امرا و سلاطین: پشتیبانی به درآمدهای هنگفت اوقاف، دست امیران قدرت‌طلب و سودجو را در دست سلطان می‌نهاد و آنان را قادر می‌ساخت تا در تجاوز آشکار و نهان به زمین‌های وقفی یکدیگر را همراهی و پشتیبانی کنند؛ چه منافع به دست آمده از این راه به دیوان خاص سلطانی و آنان اختصاص می‌یافت؛ تأیید و حمایت امیر نشو از تجاوزات ناصر محمد بن قلاوون^۲ و امیر جمال الدین از فرج بن برقوق^۳ نمونه‌ای از همکاری مشترک امرا و سلاطین در تخریب اراضی وقفی بود. با این همه، آن‌چه این روند تلخ و اسف بار را تسریع می‌بخشید، حمایت برخی علمای دینی بود که دغدغه‌ای جز حفظ مقام و

۱. مقریزی، خطط، ۱/ ۶۹.

۲. ابن ایاس (همان، ۴/ ۱۱۳) به انتقاد از عملکرد قضات و وضع نابسامان آن زمان چنین سروده است:

«فشا الزور فی مصر و فی جنباتها	و لم لا و عبدالبر قاضی القضاة
اجاز اموراً لا تحلّ بمالّه	بحلّ و برم مظهرأ منكراتها
السّت تری الاوقاف کیف تبدلت	و كانت علی تقدیرها و ثباتها
و لا بدّ من بیع الجوامع تارک ال	جماعات منها مبطل جمعاتها
و لو امکنته کعبه الله باعها	و ابطل منها الحج مع عمراتها
فان کان فی الاوقاف ثم بقیه	تکذبنی فیما اقول فهاتها»

۳. امیر نشو از امرای بزرگ و حامی ملک ناصر محمد بود؛ وی در ۷۳۶هـ در حمایت از سلطان، قاضی القضاة تقی الدین اخنایی مالکی را تهدید کرد تا اموال امانتی را به وی دهد، اما او به صراحت به مخالفت برخاست و گفت: «هرگز نمی‌گذارم اموال اراضی وقفی ایتم را بستانم و آن را در املاک و اموال سلطان ادغام کنی» (نک: مقریزی، السلوک، ۲/ ۳۹۳).

۴. همو، همان، ۳/ ۶۷۸.

منصب خود نداشتند؛^۱ از جمله کسانی که نقش بسیاری در ویرانی زمین‌های وقفی داشت، علم‌الدین بلقینی شافعی بود که در سال‌های ۸۲۶-۸۴۱ هـ.تولیت موقوفات را عهده‌دار بود. او از فرصت شیوع طاعون در مکه و مدینه استفاده کرد و بر همه درآمد‌های زمین‌های وقفی چنگ انداخت و خطاب به همگان نوشت: «به همه مراکز ابلاغ کنید که شهود فقط بر کسانی که زمین‌هایشان را برای حرمین شریفین وقف می‌کنند، شهادت دهند». به علاوه، او به مجرد وفات واقف، نقیبی را اعزام و همه اموال او را به نفع خود ضبط می‌کرد. ابن حجر با انتقاد از او می‌گوید: «با بررسی عواید موقوفی سالانه حرمین مشخص گردید که او نه به وصیت‌نامه عمل می‌کرد و نه یک درهم به اهل حرمین شریفین اختصاص می‌داد».^۲

عمر بن محمد مقدسی حنبلی نیز از دیگر علمایی بود که اختیار زمین‌های وقفی یتیمان را به پسرش واگذار کرد، اما وی آن‌ها را فروخت و صرف محرمات کرد و سرانجام به وسیله سلطان ناصر از مقام خود برکنار شد.^۳ رواج فساد در بین فقها و بزرگان دینی به حدی بود که امیر حسام‌الدین لاجین تهدید کرد به محض سلطه بر مصر، اوقاف مساجد، مدارس و جز آن را ابطال خواهد کرد و زمین‌های اقطاعی را از امیران و اجناد پس خواهد گرفت و کتب فقهی و فقیهان را به آتش خواهد کشید.^۴

واکنش‌ها

موضع مردم و علماء بسته به شرایط متفاوت بود؛ به‌رغم هم‌دستی یا سکوت برخی از علمای دینی در تجاوز به زمین‌های اوقافی، بسیاری چون عزالدین بن عبدالسلام،^۵ محمد بن دقیق

۱. مقریزی (خطط، ۷۱ / ۲) در توصیف آنان چنین می‌گوید: «کلّ ذلك ميلاً مع الجاه و حرصاً على البقاء».

۲. ابن حجر، رفع الاصر، ۲ / ۲۵۸، ۲۵۹.

۳. مقریزی، السلوك، ۱۲ / ۴۴۲، ۴۴۳؛ سفضی در دوره حقمق (نک: ابن تغری بردی، همان، ۱۵ / ۳۷۵، ۳۹۳)، صلاح‌الدین مکینی به عهد اشرف اینال (نک: همو، همان، ۱۶ / ۱۵۵؛ ابن ایاس، همان، ۲ / ۳۶۵) و جلال‌الدین مالکی در دوره قایتبای (نک: همو، همان، ۳ / ۴۵) نیز با موقوفات چنین کردند.

۴. مقریزی، همان، ۳ / ۱۰۹۰.

۵. وی دو بار یکی در ۶۵۷ هـ. در دوره ملک منصور علی بن ایبک و دیگری به هنگام درخواست کمک مظفر قطز برای مقابله با حملات مغولان به شام موضع‌گیری کرد؛ از این رو سلطان، قضات، فقیهان و اعیان را برای مشورت جمع کرد و از آنان برای جمع‌آوری درآمد زمین‌های وقفی و جز آن برای جهاد استمداد جست. اما ابن عبدالسلام در پاسخ گفت: «اگر از درآمد‌های بیت المال و اموال و دارایی‌های امیران و رجال سیف و از زیور و زینت زنان و

العید،^۱ سراج الدین بلقینی،^۲ امین الدین اقصرائی^۳ و شمس‌الدین کحکاوای نیز بودند که در حرکتی هماهنگ در مقابل تهدید و ارباب ایستادگی کردند.^۴ برخی از این هم‌فراتر رفتند و به تلاش‌هایی فردی دست زدند؛ قاضی ابوالبقاء سبکی درخواست ابطال وقف از سوی سلطان شعبان را با تندی رد کرد و گفت: «مولای ما، بشنو! تو می‌خواهی (قانون شرع) به من یاد دهی حال آن که من تو را نیک می‌شناسم؟!»^۵ قاضی جلال‌الدین محلی از پذیرش منصب نظارت اوقاف از سوی سلطان جقمق امتناع کرد و گفت: «من صرفاً با شروطی آن را می‌پذیرم و گرنه

اسبان آنان چیزی نمانده و همگی در راه جهاد خرج شده باشد، بر عامه مردم واجب است با مال و جان از مرزهای اسلامی دفاع کنند و الا نه» (نک: مقریزی، همان، ۱/ ۴۱۶-۴۱۷؛ ابن تغری بردی، همان، ۷/ ۷۲، ۷۳).

۱. در دوره نخستین سلطنت ناصر محمد بن قلاوون، لشکر تاتار به فرماندهی غازان خان به شام تجاوز کرد. امیر لشکر عیسی بن خشاب برای اخذ فتاوی از فقهاء برای گردآوری اموال و درآمدهای زمین‌های وقفی، آنان را جمع کرد. آن‌گاه امیر سلار ورقه‌ای را، مبنی بر این که «ضرورت ما را وادار کرده تا برای دفع حملات دشمن از اموال و درآمد اراضی برگیریم»، به نزد ابن دقیق العید برای امضا برد، اما وی از پذیرش آن خودداری کرد. از این رو دیگر بار همه امیران بلندپایه نظامی به حضور وی شتافتند، اما او آن را به صورت آنان کوفت و گفت: «عزالدین عبدالسلام فتوی داده بود فقط در صورت ضرورت از هر نفر یک دینار بستانند، حال آن که شنیده‌ام امیران مالی فراوان به هم زده و دختران و زنانشان به انواع زیورآلات آراسته‌اند و در ظروف نقره‌ای و مرصع به انواع جواهر تناول می‌کنند» (نک: مقریزی، همان، ۱/ ۸۹۷-۸۹۸).

۲. از جمله مواضع مشهور موضع قاضی سراج الدین بلقینی در مقابل ظاهر برقوق در ۷۸۰هـ بود؛ سلطان به دلیل آن که بسیاری از اراضی رزقی از بین رفته و سپاه نیاز به تقویت و تجهیز داشت خواست اراضی بیت‌المال را به وقف تبدیل کند و اموال به دست آمده را بدان اختصاص دهد، اما قاضی با این استدلال که «او حقی بر موقوفات مدارس، طلاب، علما و جز آن ندارد و این کار غیر شرعی است»، از آن جلوگیری به عمل آورد (ابن حجر، *انباء*، ۱/ ۲۷۴؛ ابن تغری بردی، *النجوم*، ۱۱/ ۱۶۶؛ ابن ایاس، همان، ۱/ ۲۳۵-۲۳۶).

۳. در ۸۷۲هـ سلطان قایتبای خواست بخشی از درآمدهای اراضی موقوفی را برای تدارک حملاتی بر ضد شاه سوار صادره کند و از این رو مجلسی با حضور علمای دینی تشکیل داد، اما شیخ امین الدین اقصرائی و بقیه قضات به عدم اخراج هر گونه مالی از اوقاف رای داده و سپس آن‌جا را ترک گفتند (صیرفی، *انباء العصر*، ۳۴-۳۵؛ ابن ایاس، همان، ۳/ ۱۴).

۴. وی به عفت و استقامت در مقابل قایتبای یا هر گونه فرد ظالمی شهره بود؛ گویند سلطان وی را در ۸۷۷هـ به عنوان قاضی حنفیان گماشت و با او درباره استبدال اراضی اوقافی به اقطاعی مشاورت خواست و او را مسؤول این کار کرد، اما وی به شدت خشمگین شد و مجلس سلطان را ترک گفت. به دلیل خوف سلطان از قدر و منزلت وی در نزد همگان، قاضی کحکاوای تا زمان مرگش در ۸۸۵هـ در این منصب ماند (نک: همو، همان، ۳/ ۸۵-۸۶).

۵. ابن حجر، *الدرر*، ۴/ ۱۰۹، ۱۱۰.

هرگز در این باره سخنی بر زبان نخواهم راند»^۱. برخی علمای دینی چون شیخ محمد مرجانی پا را فراتر گذاشته و با صدور فتوایی انجام هر گونه فرایض دینی در موقوفات غصبی را حرام اعلام کردند. نارضایتی از تضييع اوقاف به حدی بود که مقریزی گوید: «اگر با دقت بر این زمانه و ماوقع بنگری، برایت آشکار می‌گردد که، این قوم (ممالیک) سارقانی هستند که از خویش دزدی می‌کنند و غاصبانی هستند که اموال خویش را به یغما می‌برند. ممنوعیت نماز در این مکان، صرفاً به دلیل ظلم عمال و تسخیر ناحق اموال است و نه چیز دیگر! به خدای واحد قسم، تا کنون قومی بدین آیین و طریقت ندیدم که حتی بر خویش ظلم روا می‌دارند»^۲.

مقاومت علمای آزاده در برابر زیاده‌خواهی سلاطین و امرا البته با دشواری‌هایی همراه بود و حتی به شکنجه و حبس آنان منجر می‌شد؛ سلطان جقمق قاضی محمود بن عبدالله حنفی و شهود را به دلیل عدم شهادت دروغ و عدم مشایعت وی در مصادره زمینی وقفی مدت‌ها به زندان افکند و سپس به امید تغییر رأی آنان را آزاد ساخت، اما آنان با پافشاری بر موضع خود دوباره به حبس گرفتار آمدند.^۳

به رغم ظلم و ستم ممالیک و حاکم ساختن فضای رعب و وحشت در جامعه، مردم مقهور و مطیع آنان نشدند و بارها آتش خشم و نارضایتی‌ها شعله کشید؛ نخستین بار مردم به همراه جلال‌الدین قزوینی در اعتراض به اقدام نایب السلطنه که با خشونت و تهدید از اراضی وقفی مالیات گرفته بود، بر ضد سلطان ناصر محمد مصحف و پرچم‌ها را برافراشتند و در مخالفت با او به پا خاستند.^۴ در دوره قایم‌بای قیام‌های مردمی از این هم فراگیرتر شد؛ زیرا وی چون خزانه را خالی دید، درآمدهای پنج ماهه املاک و زمین‌های وقفی را پیشاپیش مطالبه کرد؛ این عمل خشم مصریان را در پی داشت و بیم آن می‌رفت شیخ شهاب‌الدین شیشینی را، که در تأیید سلطان فتوا داده بود، به قتل رسانند. به همین دلیل شیخ به خانه خدا پناه برد و مدت‌ها از نظرها مخفی ماند.^۵

ابن ایاس سختی‌ها و مظلومی را که در این دوره بر مصریان رفت، چنین به تصویر کشیده: «به محض خروج از منزل با چهار ایلچی مواجه می‌شوی. از این رو روزت دیجور شده و آزرده

۱. ابن تغری بردی، منتخبات، ۴۷.

۲. شیخ مرجانی اقامه نماز در مدرسه منصوریه را حرام دانست. نک: مقریزی، خطط، ۴۰۷/۲، ۴۰۸.

۳. ابن تغری بردی، همان، ۷۴، ۷۵، ۷۶.

۴. مقریزی، السلوک، ۱۰۴-۱۰۵.

۵. ابن تغری بردی، همان، ۳۳۵-۳۳۷؛ ابن ایاس، همان، ۲۶۳/۳، ۲۶۲.

خاطر می‌شوی. چون به راه می‌افتی، از سوی آنان سکندری می‌خوری و نزدیک است بدنامت کنند. آری، به آنان هیچ گونه اعتمادی نیست... مأموران مالیات از درخت سِدِری که تنها بضاعت و دارایی زنی فقیر در این دنیا است، نیز چشم‌پوشی نمی‌کنند»^۱. قیام‌های مصریان در اعتراض به دست‌اندازی امرا و سلاطین به اراضی وقفی پایانی نداشت و مردم در ۹۰۷ هـ در مقابل خواسته ظالمانه سلطان غوری و امیرانش مبنی بر پرداخت درآمد ده ماهه املاک و موقوفاتشان قیام کردند و حتی جوامع را بستند و از ورود خطیبان حکومتی برای ایراد خطبه جلوگیری کردند. آنان به مسجد قلعه جبل، محل اقامت امیران رفتند تا به اتابک اعتراض کنند، اما چون التفاتی نکرد، شمار جمعیت فزونی گرفت و مردم وی و امیر طرابای را سنگ‌باران کردند و «تزدیک بود قاهره بر اثر درگیری مسلحانه ویران گردد». سرانجام اعتراض‌های پیاپی مردم اندکی نتیجه داد و سلطان مطالبات خود را از موقوفات کاهش داد و برای مدت کوتاهی اوضاع آرام شد.^۲ اگرچه این قیام‌ها اغلب با ضرب و شتم و حبس سرکوب شد، اما راه را برای قیام‌های بعدی که به سقوط نهایی حکومت ممالیک منجر شد، هموار ساخت.

نتیجه

بنابر نتایج حاصل از این پژوهش بخش اعظم زمین‌های زراعی وقفی مصر در فرایندی تدریجی که حدود سه سده به طول انجامید، ویران شد؛ چه سلاطین مملوکی با هدف مقابله با تهاجمات همه جانبه مغولان و صلیبیان و تحکیم پایه‌های قدرت، از آغازین روزهای شکل‌گیری حکومت شمار زیادی از غلامان نظامی را تربیت کرده و با اعطای زمین‌هایی، آنان را به حکومت پیوند دادند، اما آنان به تدریج مراتب نظامی را یکی پس از دیگری طی کردند و حتی در سلطنت طمع بستند. قدرت‌گیری روزافزون امرای نظامی و علاقه شدید به ثروت‌اندوزی و در نتیجه کسب قدرت بیشتر آنان را به دست‌اندازی بر اراضی وقفی تشویق کرد. از این رو سلاطین با هدف جلوگیری از زمین‌خواری‌های امرای نظامی نخست، اراضی اوقافی را از دست علمای شافعی خارج ساختند و نظارت بر آن را خود، نایب السلطنه یا دوادار کبیر بر عهده گرفتند؛ دوم، با هدف نظارت بیشتر بر امور اراضی وقفی، وظایف دو دیوان احباس و اوقاف را تفکیک و رسیدگی به امور اراضی رزقی را به دیوان نخست و دیگر زمین‌های وقفی را به دیوان اخیر

۱. همو، همان، ۳/ ۲۷۹.

۲. همو، همان، ۴/ ۱۷.

محول کردند؛ سوم، مقام مهم دینی- مالی ناظر اوقاف را که زیر نظر علمای دینی فعالیت می‌کرد، از حیطة وظایف آنان خارج کردند و خود مسؤولیت عزل و نصب مستقیم آنان را بر عهده گرفتند. چهارم، دیوان اوقاف و املاک شریفه را برای رسیدگی بیشتر به زمین‌های وقفی سلاطین و ممانعت از تعدی نظامیان تأسیس، و ناظر و استادارانی مستقل برای آن تعیین کردند. با وجود این، اقدامات مذکور مؤثر نیفتاد، زیرا سران نظامی در کشاکش قدرت با سلطان، کوشیدند تا با گماشتن عمال و ناظرانی دست نشانده و اعطای رشوه‌های کلان زمین‌های بیشتری را به چنگ آورند؛ از این رو، این منصب که خود اسباب فساد بیشتر شده بود، منحل گردید، اما زود هنگام با تلاش‌های امرا احیا شد.

تعدی سران نظامی به اراضی موقوفی اغلب به علل یا توجیهأ مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی صورت می‌گرفت و اگرچه ظاهراً تأمین مخارج قوای نظامی را بهانه می‌کردند، اما هدف اصلی منفعت‌طلبی سلاطین و سران نظامی و علاقمندی به ثروت‌اندوزی، جلب رضایت رقبای سیاسی، خاموش ساختن فتنه‌های داخلی، ساخت بناهای یادبود و رفع آشفتگی‌های اقتصادی بود. علاوه بر این، آن‌چه آنان را در اتخاذ این رویه گستاخ‌تر ساخت و موجب شد تا واپسین روزهای سلطه بر مصر از انواع مختلف تعدیات بر زمین‌های وقفی بازنیستند، حمایت سلاطین و امرا از یکدیگر به‌ویژه در دوره‌های ضعف حکومت و نیز پشتیبانی برخی قضات و علمای دینی از آنان بود که قیام‌ها و نارضایتی‌های اجتماعی را در پی داشت؛ در این میان تنها معدودی از علما نیز بودند که در اعتراض به مفاسد اجتماعی به تلاش‌هایی فردی دست زدند و حتی رنج شکنجه و حبس را بر خود هموار ساختند.

کتابشناسی

- ابن ایاس، محمد بن احمد، *بدائع الزهور فی وقائع الدهور*، تحقیق محمد مصطفی، بولاق، ۱۳۱۱-۱۳۱۲ هـ.
- ابن تغری بردی، جمال الدین ابوالمحاسن یوسف، *حوادث الدهور فی مدی الايام و الشهور*، تحقیق محمد کمال الدین عزالدین، بیروت، عالم‌الکتاب، ۱۴۱۰ هـ.
- همو، *منتخبات من حوادث الدهور فی مدی الايام و الشهور*، پوپر، کالیفرنیا، ۱۹۳۰-۱۹۳۱ م.
- همو، *النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، القاهرة، الثقافة و الارشاد القومي*، ۱۳۸۳/۱۹۶۳ م.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *انباء الغمر بابناء العمر*، تحقیق حسن حبشی، القاهرة، ۱۹۶۹-۱۹۷۲ م.

- همو، *الدرر الكامنة في اعيان المائة الثامنة*، حیدرآباد، ۱۳۴۸ - ۱۳۵۶ هـ.
- همو، *رفع الاصر عن قضاة مصر*، تحقیق حامد عبدالمجید و محمد ابوسنة، قاهرة، ۱۹۵۷ - ۱۹۶۱ م.
- ابن دقماق، ابراهيم بن محمد، *الانتصار لواسطة عقد الامصار*، بولاق، ۱۳۰۹ هـ.
- همو، *الجواهر الثمين في سير الملوك و السلاطين*، تحقیق محمد کمال الدين عزالدين على، بيروت، عالم الكتب، ۱۴۰۵ / ۱۹۸۵ م.
- ابن شاکر، محمد بن احمد، *عيون التواريخ*، تحقیق فيصل السامر و نبيله عبدالمنعم داود، بغداد، ۱۹۸۴ م.
- ابن شاهين، خليل، *زبدة كشف الممالك و بيان طرق المسالك*، نشر بولس راويس، باريس، ۱۸۹۴ م.
- ابن عبدالظاهر، محي الدين، *الروض الزاهر في سيرة الملك الظاهر*، تحقیق عبدالعزيز خويطر، رياض، ۱۹۷۶ م.
- ابن كثير، اسماعيل، *البيدایة و النهایة*، قاهرة، ۱۳۵۸ هـ.
- اسحاقی، محمد بن عبدالمعطي، *لطائف الاخبار فيمن تصرف في مصر من ارباب التول*، قاهرة، المطبعة الشرقية، ۱۳۰۰ هـ.
- اسدی، محمد بن محمد بن خليل، *التيسير و الاعتبار و التحرير و الاختبار*، تحقیق عبدالقادر احمد طليمات، قاهرة، دارالفكر العربي، ۱۹۶۸ م.
- ربيع، حسنين محمد ربيع، *النظم المالية في مصر زمن الايوبيين*، قاهرة، ۱۹۶۴ م.
- سبکی، عبدالوهاب بن تقی الدين، *معيد النعم و مبيد النقم*، تحقیق محمد على النجار، ابوزيد شلبی و محمد ابوالعيون، قاهرة، مكتبة الخانجي، ۱۹۴۸ م.
- سيوطی، جلال الدين عبدالرحمن، *حسن المحاضرة في اخبار مصر و القاهرة*، قاهرة، ۱۸۸۱ م.
- شیال، جمال الدين، *تاريخ مصر الاسلامية*، دار المعارف، مصر، ۱۹۶۷ م.
- صيرفي، على بن داوود، *انباء الهصر بانباء العصر*، تحقیق حسن حبشي، قاهرة، ۱۹۷۰ م.
- همو، *نزهة النفوس و الابدان في تواريخ الزمان*، تحقیق حسن حبشي، قاهرة، دارالكتب، ۱۹۷۰ - ۱۹۷۳ م.
- عاشور، سعيد عبدالفتاح، *العصر المماليكي في مصر و الشام*، قاهرة، ۱۹۶۵ م.
- فاسی، تقی الدين، *العقد الثمين في تاريخ البلد الامين*، به كوشش فؤاد سيد، بيروت، ۱۴۰۵ / ۱۹۸۵ م.

- قاسم، حسن، المزارات الاسلاميه و الآثار العربيّة في مصر و القاهرة المعزّية، القاهرة، ١٣٥٩ / ١٩٤٠م.
- قاسم، عبده قاسم، اهل الذمّة في مصر العصور الوسطى (دراسة وثائقيّة)، القاهرة، دارالمعارف، ١٩٧٧م.
- قلقشندی، ابوالعباس احمد بن علي، صبح الاعشى في صناعة الانشاء، القاهرة، ١٩١٣م.
- مقريزي، تقى الدين، اغاثة الامّة بكشف الغمّة، تحقيق زياده و شيال، القاهرة، لجنة التّاليف و الترجمة و النّشر، ١٩٤٠م.
- همو، السلوك لمعرفة الدول و الملوك، القاهرة، ١٣٧٦هـ .
- همو، المواعظ والاعتبار بذكر الخطط و الآثار، بي نا، بي تا.
- نعماني، فرهاد، تكامل فئوداليسم در ايران، تهران، خوارزمي، ١٣٥٨ش.
- نويري، احمد بن عبدالوهاب، نهاية الارب في فنون الادب، القاهرة، دارالكتب المصريّة، ١٩٢٣-١٩٤٣م.
- يونيني، قطب الدين موسى بن محمد، ذيل مرآة الزمان، حيدرآباد، ١٩٦٠م.

- Ayalon, David, "The System of Payment in Mamluk Military Society", *JEHO*, I, 1957- 1958.
- Clavel, E, *Le Wakf ou Habous*, Le Caire, 1896.
- Escovits, J.H, "The Establishment of four Chief Judgeships in the Mamluk Empire", *Journal of American Oriental Society*, 1982, V. 102, pp. 529-531.
- Lapidus, Ira. M, "The Grain Economy of Mamluk Egypt", *JESHO*, v.7, part 1, Leiden, 1969, 1- 15.
- Poliak, A.N, *Feudalism in Egypt, Syria, Palestine and the Lebanon (1250-1900)*, London, 1939.
- Wiet, G, *Cairo: City of Art and Commerce*, Oklahoma, 1964.